

## جام‌های ویژه چند شخصیت داستانی و تاریخی در متون ایرانی

سجاد آیدنلو<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه پیام نور اورمیه

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۵/۲۸

### چکیده

غیر از دو جام مشهور جمشید و کیخسرو با ویژگی گیتی‌نمایی، بعضی شخصیت‌های داستانی و تاریخی دیگر نیز در متون و روایت‌های ایرانی جام‌های مخصوصی دارند. از آن جمله، کاووس، شهریار نامدار کیانی، در سنت نقلی صاحب جام جهان‌بین معروف است. کید هندی به اسکندر جامی پیشکش می‌کند که محتوای آن با نوشیدن کاسته نمی‌شود و در بعضی منابع خاصیت جهان‌نمایی هم دارد. جام اسکندر/سکندر/سکندری در شعر فارسی ناظر بر این جام است. در معدودی از مآخذ تاریخی به جام خاص خسرو پرویز با دو ویژگی جهان‌بینی و پر شدن خودبه‌خود اشاره‌هایی شده است و گویا دارا/داراب و انوشیروان هم جام‌هایی داشته‌اند. در این مقاله نکات، توضیحات و شواهد مربوط به این جام‌ها از منابع ادبی، تاریخی و داستانی آورده و بررسی شده است.

**واژه‌های کلیدی:** روایت‌های ایرانی، ادب فارسی، جام کاووس، جام اسکندر، جام دارا/داراب، جام انوشیروان، جام خسرو پرویز.

## مقدمه

جمشید و کیخسرو مشهورترین شخصیت‌های دارنده جام ویژه در روایات و ادبیات ایران هستند. کیخسرو طبق داستان بیژن و منیژه شاهنامه جامی جهان‌بین دارد که با آن بیژن را در بن چاه - زندانی در توران می‌یابد (رک. فردوسی، ۱/۱۳۹۳: ۶۶۰-۶۶۱، ۵۴۰-۵۷۱) و جمشید نیز بر اساس اشاراتی که در اشعار قرون چهارم و پنجم به جای مانده و سرودی کهن در *نوروزنامه* (اثر ختّام یا منسوب به او) جام خاص خود را داشته است (برای این اشارات، رک. آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۸۲). استناد جام گیتی‌نمای کیخسرو بر *شاهنامه* و شهرت ناشی از آن و تکرار ترکیب «جام جم/ جمشید» در شعر فارسی، محتملاً به دلیل موسیقی آوایی مجاورت «جام» و «جم/ جمشید»، سبب شده که در موضوع جام‌های مخصوص در فرهنگ و ادب ایران غالباً به این دو جام ویژه و مشهور پرداخته شود.<sup>۱</sup> اما در منابع ادبی، تاریخی و داستانی گاهی از جام‌های منسوب به افراد دیگر (چه تاریخی و چه داستانی) هم یاد شده است که در بعضی نوشته‌های مربوط به دو جام نامدار جمشید و کیخسرو یا در فرهنگ‌ها به آنها اشاره‌هایی رفته است (مثلاً رک. آیدنلو، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۱۱؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۹؛ اکبری مفاخر، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۰؛ مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۱۸-۲۲۲؛ معین، ۱۳۶۸: ۱/۳۶۳-۳۶۴). مثلاً در *بهمن‌نامه*، هنگامی که بهمن به آرامگاه رستم می‌رسد و جام جهان‌نمای کیخسرو را از زیر بالین تهمتن می‌یابد، این جام یادگاری از فریدون معرفی شده است:

برون کرد از او جام گیتی‌نمای کجا داشت کیخسرو پاک‌رای  
به بخشش فریدون فرخنده‌پی نمودی همه هفت کشور به کی  
(پران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۳۴، ب ۷۳۹۲-۷۳۹۳)

این اشاره و یادکرد «جام فریدون» در نمونه‌های نادری از شعر فارسی احتمالاً نشان می‌دهد که فریدون هم در سنت داستانی ایران جامی مخصوص داشته است (برای آگاهی بیشتر، رک. آیدنلو، ۱۳۸۷: ۲۰۳-۲۱۱). قطران از جام حضرت یوسف (ع) نام برده:

با جام به صدر اندر مانده یوسف با تیغ به صف اندر مانده بطال  
(قطران، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

ظاهراً منشأ این تلمیح جمله‌ای در *تورات* (سفر پیدایش، فصل ۳۴) است که حضرت یوسف (ع) جامی دارد «که در آن می‌نوشد و با آن فال می‌گیرد» (عهد عتیق، ۱۳۹۳: ۲۶۹).

کریستن‌سن، با ارجاع کلی به «آثار بعضی مؤلفان اسلامی»، از جام حضرت سلیمان (ع) سخن به میان آورده است که جتنی با شیشه برای او می‌سازد و سلیمان (ع) می‌تواند

با آن جام جنیان را زیر نظر داشته باشد (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۴۶۲). در شعر فارسی به این جام هم توجه شده است:

همی ترسم این جام را بشکند که جام سلیمان به موران که داد  
(قاسم انوار، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

حضرت عیسی (ع) در مراسم شام آخر از جامی می‌نوشتد و به یارانش نیز می‌دهد (عهد جدید، ۱۳۸۷: ۲۳۸، ۲۴۰ و ۳۱۱) که در سنت ترسای Graal یا Saint Graal نامیده می‌شود. در برخی ابیات فارسی شاید «جام مسیحا» ناظر بر همین جام باشد:

جام او زنده کند جان مرا جاویدان این هم از نشئه آن جام مسیحا باشد  
(قاسم انوار، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

مستی و دیوانگی جام مسیحا شکست صرفه در این بزم نیست ساغر جم داشتن  
(عرفی شیرازی، بی تا: ۱۲۶)

در ادب فارسی از جام فرعون/ فرعون‌ی هم بارها یاد شده که گویا ساغر ویژه و بزرگ باده‌گساری بوده است و نوشته‌اند که آن را از طور سینا می‌آوردند و در مجالس می‌گردانیدند (در این باره و برای دیدن شواهد شعری، رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «جام فرعون»؛ عقیقی، ۱۳۷۶: ۱/ ۵۲۸؛ یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۲۳):

می دیرینه گساریم به فرعون‌ی جام از کف سیم بُناگوشی با کف خضیب  
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۸)

با جستجوی بیشتر در متون و منابع، هم جام‌های ویژه جدیدی یافته می‌شود و هم شواهد تازه‌ای درباره جام‌های معرفی شده پیشین به دست می‌آید که جالب است و در این مقاله به چند نمونه از این آنها یا گواهی‌ها و گزارش‌های نویافته می‌پردازیم.

## ۱. بحث و بررسی

### ۱-۲. جام کاووس

نگارنده در حدود بررسی‌های خویش نخستین نمونه کاربرد ترکیب «جام کاووس» را در این بیت از همای و همایون خواجوی کرمانی (قرن ۸) دیده است:

گل از گل شده پر طاووس‌نوش گل از مُل شده جام کاووس نوش  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۰۵)

اما پیش از آن در *روح‌الارواح* سمعانی (قرن ۶) بیتی هست که «کاس کاووسی» را به همراه «جام جم» آورده است:

چون جم و کاووس هر دو مستی و می‌خوارگی گه به کاسِ کاوسی و گه به جام جم کنیم  
(سمعانی، ۱۳۷۰: ۳۳۶)

ابن حسام خوسفی نیز در *خاوران‌نامه* (سروده ۸۳۰) از «کاس کاووس» در کنار «جام جم» یاد کرده است:

تهی جام جم تا نگردد ز می کجا پر شود کاس کاووس کی  
(ابن حسام خوسفی، ۱۳۸۲: ۸۸، ب ۷۰۷)

می ارغوانی طلب کرد و نی ز جام جم و کاس کاووس کی  
(همان، ۲۹۳، ب ۴۴۸۱)

بسیار محتمل است که در بیتِ خواجو، ضرورتِ قافیه‌سازی (با طاووس) و در ابیاتِ *روح‌الارواح* و *خاوران‌نامه* نیز موسیقی حروف (همنشینی «کاس» با «کاووس») سببِ ساختن و استعمالِ دو ترکیبِ «جام کاووس» و «کاس کاووس / کاووسی» شده باشد، اما برخی روایت‌های نقالی نشان می‌دهد که در سنتِ داستانی ایران کاووس نیز «جام جهان‌نما» را در اختیار دارد و از آن استفاده می‌کند. برای نمونه در یک طومار نقالی ترکی، که بنا بر قرآینی قدمتِ بعضی داستان‌هایش به دورهٔ صفوی و افشاری می‌رسد، «جام گیتی‌نما» قبل از کیخسرو در دست کیکاووس است و او پس از کشته شدن سیاوش و زادن و بالیدنِ کیخسرو در توران، در این جام می‌نگرد و می‌بیند که یکی از فرزندانِ جمشید، که همان کیخسرو است، در توران زندگی می‌کند (رک. کلیات شاهنامه فردوسی، ۱۳۳۹: ۱۶۸). در روایتی منظوم و منثور از داستان بیژن و منیژه و گزارشی گُردی از آن نیز پادشاهی که ماجرا در زمانِ او رخ می‌دهد، به جای کیخسرو مذکور در شاهنامه، کاووس است و او با استفاده از جامِ جهان‌بینِ خویش جای گرفتار شدنِ بیژن را می‌یابد (رک. اکبری مفاخر، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

بر این اساس حتی اگر نتوان شواهدِ یادشده از سده‌های ششم، هشتم و نهم را دقیقاً و قطعاً ناظر بر این موضوعِ داستانی دانست، حداقل در انتسابِ جام جهان‌نما به کاووس در روایت‌های نقالی و شفاهی متأخر (دستِ کم از قرن دهم به بعد) نباید تردید کرد، گرچه مجاورتِ «کاس کاووس» با «جام جم» در بیت‌های *روح‌الارواح* و *خاوران‌نامه* این احتمال را پیش می‌آورد که شاید منظور از «کاس کاووس» همان جام گیتی‌نمایی است

که در اختیار این شهریار کیانی هم بوده و به همین جهت آن را در کنار «جام جهان‌بین جم» آورده یا تداعی کرده‌اند.

## ۲-۱. جام اسکندر

مشهورترین شاهد «جام اسکندر» در ادب فارسی این بیت حافظ است:

خیال آب خضر بست و جام اسکندر به جرعه‌نوشی سلطان ابوالفوارس شد  
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

در این بیت، «جام اسکندر» فقط ضبط نسخه خلخالی (۸۲۷ ق) است و بیشتر نسخه‌های معتبر (۲۹ دست‌نویس) (رک. نیساری، ۱۳۸۵/۱: ۵۸۰) و به تبع، تقریباً همه چاپ‌های معتبر (غیر از تصحیح مرحومان علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی) «جام کیخسرو» دارند. اغلب محققان و شارحان دیوان حافظ نیز همین وجه (جام کیخسرو) را درست می‌دانند.<sup>۲</sup> اما ترکیب «جام اسکندر» فقط منحصر به نگاشته یک دست‌نویس از غزلیات حافظ نیست و در اشعار پیش و پس از خواجه شیراز شواهد متعددی دارد. قبل از حافظ، خاقانی (قرن ۶)، عراقی (قرن ۷) و خواجه کرمانی (قرن ۷ و ۸) به این جام اشاره کرده‌اند:

چون ز آب خضر جام سکندر کشد به بزم گنج سکندر از پی یغما برافکند  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۳۷)

به حضرتم خضر آب حیوان جان‌فزا بهر صبح به جام اسکندر آورده  
(عراقی، ۱۳۷۲: ۷۰)

سرو چمن به رقص درآمد چمانه گیر همچون خضر ز ظلمات گیتی کرانه گیر  
و آب حیات جوی ز جام سکندری  
(خواجه کرمانی، بی تا: ۶۲۲)

بعد از حافظ هم «جام اسکندر/ سکندر/ سکندری» در شعر شاعران مختلف (از قرن هشتم تا دوازدهم) دیده می‌شود. برای نمونه:

نشان آینه جم ز جام لعلش پرس که جم حقیقت جام سکندری داند  
(نسیمی، رک. جلالی پندری، ۱۳۷۲: ۱۸۴)

آب خضر و جام اسکندر به پشت پا زدیم خیمه ما بر کنار چشمه کوثر زدند  
(نظیری نیشابوری، ۱۳۸۹: ۴۸۳)

عمر جاویدان نگردد جمع با فرماندهی آب خضر از جام اسکندر کشیدن مشکل است  
(صائب، ۱۳۸۷/۲: ۵۲۷)

راز هفت اقلیم اندر جبهه‌توس آسکار مرحبا ای نسخه جام سکندر مرحبا  
(فصیحی، ۱۳۸۳: ۵۸)

به عمر جاودان پی برده‌ام از همت ساقی شراب خضر در جام سکندر رایگان ریزم  
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۴: ۳۸۱)

گر پشت همچو آینه پر زر شود تو را کجکول فقر جام سکندر شود تو را  
(ملّا بیخود جامی، رک. بهار، ۱۳۸۰: ۵۹۳)

«جام اسکندر» که شعرای گذشته این همه به آن اشاره کرده‌اند - و این شواهد تردیدی در اصالت و وجود داستانی آن نمی‌گذارد - کدام جام و چگونه بوده است؟ احتمال دارد از سرگذشت شاخ و برگ‌یافته و افسانه‌ای اسکندر روایت‌های مکتوب و شفاهی دیگری بوده که امروز یا فعلاً به دست ما نرسیده است و در آنها گزارش یا گزارشهایی درباره جام ویژه او وجود داشته است، ولی در محدوده اخبار و منابع موجود - یا در حوزه آگاهی‌ها و بررسی‌های نگارنده - جام اسکندر همان جام عجیبی است که کید هندی در هندوستان به او هدیه می‌کند. کهن‌ترین مأخذ این داستان شاهنامه فردوسی است که طبق آن کید به اسکندر می‌گوید چهار چیز شگفت دارد که یکی از آنها:

دگر جام دارم که پر می‌کنی وگر آب سرد اندر او افگنی  
به دو سال اگر با ندیمان به هم نشیند نگردد می از جام کم  
همت می دهد جام هم آب سرد شگفت آنکه کمی نگردد ز خورد  
(فردوسی، ۱۳۹۳/۲: ۲۷۶؛ ۲۷۹-۲۸۱)

کید این جام را برای اسکندر می‌فرستد و او آن را می‌آزماید و فیلسوف دانشمند هندی توضیح می‌دهد که این جام را اخترشناسان سرزمینهای مختلف با رنج سالیان ساخته و طوری تعبیه کرده‌اند که آب را از هوا جذب می‌کند و از این روی محتوای آن با نوشیدن کم نمی‌شود (رک. همان، ۲: ۲۸۲؛ ۴۳۷-۴۴۹). در اسکندرنامه منسوب به کالیستن، این جام، که در اختیار اسکندر قرار می‌گیرد، مانند جام‌های جمشید و کیخسرو ویژگی «جهان‌نمایی» دارد: «و شاه کید را جامی بود که در آن همه چیزها بدیدی همچون آینه‌ای و بهای آن را قیاس نبود» (اسکندرنامه، ۱۳۸۷: ۹۹). اگر اصل این اشاره (جهان‌نمایی جام کید که به دست اسکندر می‌رسد) به متن یونانی گزارش کالیستن یا یکی از روایت‌ها و ترجمه‌های کهن آن بر گردد بسیار قدیمی و مهم است و اگر از

افزوده‌های تحریرکننده فارسی متن باشد به جهت اینکه روایت فارسی *اسکندرنامه* ظاهراً بین سده‌های ششم تا هشتم پرداخته شده، باز درخور اعتناست. این جام در *اسکندرنامه* روایت آسیای میانه (تحریر سال ۱۰۳۵ ق) ضمن اینکه «جهان‌نما»ست از جمشید برای شنگل هندی (به جای کید روایات دیگر) به یادگار مانده است، یعنی طبق این گزارش جام اسکندر همان جام جهان‌بین جمشید است که از طریق شنگل هندی به او می‌رسد<sup>۳</sup> و این نکته بسیار جالبی است که تا کنون مورد توجه نبوده: «پس [شنگل] سه چیز از برای اسکندر مهیا کرد با رسول می‌خواهد که فردا فرستد: اول جام جهان‌نمای که از جمشید مانده بود. خاصیت او این که اگر در روز نوروز به آن جام می‌خورند تا سال دیگر اندوه نبینند و هم در ساعت نوروز به آن نگرند هرچه بر آن کس به وقوع خواهد پیوستن همه در آن جام بنماید» (*اسکندرنامه*، ۱۳۹۲/۲: ۲۰۰).

با اینکه در *شاهنامه* جام کید که به اسکندر می‌رسد ویژگی جهان‌بینی ندارد و تنها خاصیت آن امکان نوشیدن می و آب سرد بدون کم شدن محتوای جام است، بعضی شعرا با «جهان‌نمایی» جام اسکندر آشنا بوده‌اند، چنان‌که برای نمونه در یک بیت از فصیحی هروی، سراینده سده یازدهم، می‌بینیم که «آشکار شدن راز هفت اقلیم» را با «جام اسکندر» پیوند داده و ممدوح را به دلیل داشتن پیشانی رازگشا نسخه دیگری از «جام اسکندر» خوانده است. به احتمال فراوان منبع این آگاهی یا روایات *اسکندرنامه‌های* منثور بوده است و یا گزارش‌های نقالی و شفاهی ماجراهای طولانی اسکندر که در حدود زمان زندگی فصیحی هروی به طومارها و نقل‌های داستان‌گزاران راه یافته بود.

### ۳-۱. جام دارا / داراب

سودی، شارح نامدار دیوان حافظ در قرن دهم، در شرح خویش توضیحی آورده است که جام جهان‌نما پس از جمشید به دارا و بعد فرزندش داراب می‌رسد<sup>۴</sup> و او در نبرد با اسکندر از ویژگی گیتی‌نمایی این جام استفاده می‌کند:

جام جم و جام جهان‌نما و جام جهان‌بین هر سه نام یک قدح است. آن را در زمان پادشاهی به نام جم حکما پیدا کردند. این پادشاه هر وقت احتیاج پیدا می‌کرد که از وضع مملکتی باخبر شود، به قدح مذکور نگاه می‌کرد به این وسیله وضع آن مملکت را مشاهده می‌نمود تا اینکه این قدح به زمان دارا بن بهمن رسید. بعد از فوت دارا، پسرش داراب، که برادر ناتنی اسکندر رومی بود، وارث قدح مذکور گشت. اما اسکندر که نصف مملکت پدرش را طلب می‌کرد، بالاخره برای

گرفتن حق خود مجبور به لشکرکشی شد و با برادرش جنگید. داراب به وسیله همین جام جهان‌نما از کارهای اسکندر مطلع می‌گشت و پیروز می‌شد ... (سودی بسنوی، ۱۳۵۷ / ۲: ۸۷۳). مأخذ گزارش سودی معلوم نیست و اگر برساخته خود او نباشد، شاید از منبعی فعلاً ناشناخته یا روایتی شفاهی گرفته شده باشد. البته در روایت بهمن‌نامه، که بهمن جام گیتی‌نمای کیخسرو را در آرامگاه رستم می‌یابد، این جام از آنجا به خزانه بهمن منتقل می‌شود (رک. ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۳۴، ب ۷۳۸۹-۷۳۹۵) و به این قیاس رسیدن آن از بهمن به فرزندش داراب و سپس دارا پذیرفتنی است و حتی شاید روایتی وجود داشته که همین جام گیتی‌نما بعد از پیروزی اسکندر بر دارا به دست او می‌رسد و جام جهان‌نمای اسکندر در واقع همان جام کیخسروی است.

در هر حال، صرف نظر از این حدسیات، یکی دو شاهد معدود وجود دارد که نشان می‌دهد احتمالاً بعضی شعرا و داستان‌گزاران «دارا» را هم صاحب جامی مخصوص می‌دانسته و به آن اشاره کرده‌اند. قآنی در بیتی گفته است:

جام دارا گفت مانا کوثرم زان رو که هست بزم عشرت‌خیز خسرو جنت‌المأوی من  
(قآنی، ۱۳۳۶: ۶۸۳)

در یکی از روایت‌های کردی داستان بیژن و منیژه هم «جیب منیژه» به «جام جمشید» و «دارا» تشبیه شده است که در اینجا همراهی و اشتراک «دارا» با «جمشید» در داشتن «جام» یا انتساب جام به آنان درخور تأمل می‌نماید: «اسمش منیژه/ زلف عنبرین است/ که چند هزار خروار خزینه به کوه دارد/ جیبش چون جام جمشید و دارا می‌درخشد» (رک. لطفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

#### ۴-۱. جام انوشیروان

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (قرن ششم) در بیتی ترکیب «جام کسری» را به کار برده و «پرتو رای» ممدوح را به آن تشبیه کرده است:

جهان ز پرتو رای تو جام کسری شد فلک ز نفخه خلق تو گوی عنبر گشت  
(کمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۳۲۸)

چون در این تشبیه مفهوم «روشنی» وجود دارد، این احتمال پیش می‌آید که شاید انوشیروان (کسری) هم جام ویژه‌ای داشته که روشنگر و رازگشا بوده است. فلکی شروانی، شاعر معاصر کمال‌الدین اصفهانی، نیز از «کاس کسری» در کنار «جام جم» یاد کرده است:

گل چو کاس کسری و لاله چو جام جم به شبه لیک نه کسری چنین نه جم چنان آراسته  
(فلکی شروانی، ۱۳۴۵: ۶۸)



یک بار هم خواجوی کرمانی در همای و همایون به «جام انوشیروان» اشاره کرده است:  
نوشتند بر جام نوشین روان که بفرزاید از جام نوشین روان  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۶)

برخلاف جام‌های دیگر (کاووس، اسکندر و ...)، نگارنده هنوز درباره «جام انوشیروان» سند و قرینه گویایی پیدا نکرده است. اما این احتمال را باید طرح کرد که شاید در سنت انتساب جام‌های ویژه به شخصیت‌هایی غیر از جمشید و کیخسرو، انوشیروان هم به دلیل شهرت و اهمیت خویش در تاریخ و ادبیات ایران از جمله کسانی بوده که جام جهان‌نمای جم و کیخسرو به او رسیده باشد و ممکن است در آینده روایتی - مکتوب یا شفاهی - در این باره به دست آید. آنچه این گمان را تقویت می‌کند این است که از شهریاران ساسانی، انوشیروان نیز مانند بهرام گور و خسرو پرویز گاهی سیمای داستانی و فراتاریخی یافته و برخی مضامین و متعلقات افسانه‌ای به او نسبت داده شده است (در این باره، رک. جعفری قنوازی، ۱۳۹۱: ۶۶۰-۶۶۳). برای نمونه در کتاب *جنگ‌نامه حضرت سید جلال‌الدین اشرف* - که احتمالاً از متون داستانی عصر صفوی است - از طبل زرین شصت‌منی انوشیروان یاد شده که صدای آن تا مسافت راه سه روزه می‌رفته است (رک. *جنگ‌نامه حضرت سید جلال‌الدین اشرف*، ۱۳۶۶: ۷۷-۷۸).

#### ۱-۵. جام خسرو پرویز

در رساله‌ای فارسی که دست‌نویس آن در سال (۱۲۹۶ ق) از روی نسخه مورخ (۸۸۷ ق) نوشته شده، ولی به قرینه‌ای احتمالاً خود متن متعلق به سده پنجم است، جزو اسباب خسرو پرویز از «جام گیتی‌نمایی» هم نام برده شده «... و جام گیتی‌نمای و بارید مطرب او را بود» (رک. سجادی، ۱۳۷۷: ۱۹۰).

درباره انتساب «جام جهان‌نما» به خسرو پرویز ساسانی دو فرض پیش می‌آید. نخست اینکه به دلیل هم‌نامی خسرو پرویز با کیخسرو، میان این دو خلطی شده و جام گیتی‌نمای کیخسرو به خسرو پرویز نسبت داده شده است. این جابه‌جایی و اختلاط بعید نیست و نمونه دیگر آن را در داستان ویران کردن کیخسرو بتکده‌ای را در کنار دریاچه چیچست و ساختن آتشگاهی در آنجا حدس زده‌اند که شاید بازتابی از کارهای خسرو انوشیروان در تخریب بتخانه‌ها باشد و به سبب هم‌نامی او با کیخسرو به شهریار کیانی ایران هم منسوب شده است (رک. بویس و گرتر اگرنه، ۱۳۷۵: ۱۰۳-۱۰۴). گمان دیگر این است که جام جهان‌نمای جمشید یا کیخسرو طبق ویژگی انتساب و تعلق این جام به کسان دیگر، به خسرو پرویز هم - که از پادشاهان پرتجمل ساسانی بوده و رویدادهای

تاریخی زندگی و فرمانروایی او با مضامین و روایات افسانه‌ای درآمیخته - نسبت داده شده و یا از جمشید و کیخسرو به او به میراث رسیده است.

خسرو پرویز در منابع تاریخی و ادبی به داشتن چندین چیز شگفت و شکوهمند معروف است، اما در غالب این مآخذ «جام» جزو این اسباب و متعلقات نیست.<sup>۵</sup> نگارنده در حدود بررسی‌های خویش، غیر از رساله فارسی مذکور، در دو منبع «جامی» ویژه را در میان منسوبات خاص خسرو پرویز یافته که به نوعی مشابه جام کید در شاهنامه است و خودبه‌خود پر آب می‌شود. نخست در *مجم‌التواریخ* که از آن با تعبیر «کوز آبری» یاد شده و در توصیف آن چنین آمده است «خسرو پرویز را از آنچه هیچ ملوک دیگر را نبود کوز آبری بود، هر چند از آن شراب و اگر آب فرو کردند، هیچ کم نیامدی» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۸۰-۸۱). دوم، تاریخ‌گزیده (قرن ۸ ق) که آن را «کاسه» معرفی کرده است «... و کاسه‌ای که چون آب از آن بخوردندی، بی آنکه آب در او ریزند، باز پر شدی» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). بر اساس این شواهد باید «جام خسرو پرویز» را هم بر انواع جام‌های ویژه فرهنگ و ادب ایران افزود و حدس پیش‌گفته دوم (رسیدن جام از جمشید و کیخسرو به خسرو پرویز) را محتمل‌تر دانست. البته اگر تاریخ‌نگارش رساله‌ای که در آن از جام گیتی‌نمای خسرو پرویز سخن رفته قطعاً قرن پنجم باشد، موضوع به لحاظ قدمت و اصالت اهمیت بسیاری خواهد یافت.

در منظومه *حق‌الحقایق* یا *شاهنامه حقیقت* (سروده ۱۳۳۷ ق)، در گزارش احوال و اخبار پیشین، درباره خسرو پرویز می‌خوانیم:

چو هرمز گذشتی به دوران چنین / شدی شاه خسرو به ایران زمین  
گذشت نیز خسرو ز جام جهان / شدی یزدجرد شاه در آن زمان  
(جیحون آبادی، ۱۳۷۳: ص ۱۲، ب ۳۳۳-۳۳۴)

در مصراع نخست بیت دوم، تعبیر «گذشتن خسرو از جام جهان»، ضمن اینکه به معنای «مردن خسرو پرویز و ترک کردن جهان» است، می‌تواند در معنی «گذشتن/ دست کشیدن خسرو پرویز از جام جهان‌بین» هم باشد. این دریافت - حداقل با ایهام - به پشتوانه اشاره رساله فارسی کهن به «جام گیتی‌نمای خسرو پرویز» تأیید می‌شود و در عین حال می‌تواند با ایهام و احتمال، گواهی دیگر برای این موضوع (جام جهان‌بین خسرو پرویز) باشد.

## ۱-۶. جامِ طهماسبی

در منظومهٔ شبرنگ‌نامه این بیت در وصفِ رستم آمده است:

برازنده [گراینده؟] گرز گرشاسبی گسارنده **جامِ طهماسبی**

(شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ص ۴۱، ب ۵۰۱)

در مصراعِ اول، گرشاسب نامِ نیای نامدارِ رستم است که گرزِ مخصوص و سنگینِ او در خاندانِ یلانِ سیستان (فرزندانِ گرشاسب و رستم) به میراث مانده بود و از این روی «گرز گرشاسبی» وسیله‌ای ویژه و ترکیبی خاص (عَلَم) است. طهماسب در مصراعِ دوم از فرزندانِ منوچهر و پدِر زو یا زاب است. در *شاهنامه* و شماری از مآخذِ دیگر از پادشاهیِ زو/ زابِ طهماسب یاد شده است (رک. صدیقیان، ۱۳۷۵: ۲۸۹-۳۰۵؛ فردوسی، ۱/۱۳۸۶: ۲۲۷-۳۲۹). اما خودِ طهماسب هیچ نقش و حضورِ داستانیِ نمایانی در روایاتِ ملیِ ایران ندارد و شخصیتِ مشهور و شناخته‌شده‌ای نیست که جامی داشته باشد. لذا به احتمالِ قریب به یقین ترکیبِ «جامِ طهماسبی» در *شبرنگ‌نامه* - که نگارنده شاهدِ دیگری برای آن نیافته - فقط برای قافیه‌سازی با «گرز گرشاسبی» به کار رفته و در معنایِ عام «ساغر» بسیار بزرگ و شاهانهٔ باده‌گساری است و نباید به قرینهٔ همنشینی با ترکیبِ ویژهٔ «گرز گرشاسبی» آن را هم جامی مخصوص به شمار آورد. ذکرِ ترکیبِ «جامِ طهماسبی» در این مقاله برای همین توضیح و تذکر است، نه چیز دیگر.

## ۲. نتیجه

نخستین و به نوعی ساده‌ترین نتیجهٔ مفروضِ موضوعِ جام‌های ویژهٔ شخصیت‌هایی غیر از جمشید و کیخسرو شاید این باشد که کسانی چون کاووس و اسکندر و دارا به تقلید از جمشید و کیخسرو صاحبِ جام دانسته شده‌اند و در واقع انتسابِ جام به آنها برساخته است. نگارنده معتقد است که در کنار این استنتاج کلی و نیز قایل شدن به احتمالِ موروثی بودنِ جامِ جهان‌نما نزدِ بعضی شاهان - نظیر آنچه دربارهٔ دارا/ داراب گفته شد - این حدس را هم باید از نظر دور نداشت که شاید در برخی روایت‌های کتبی یا شفاهی کهن شماری از این شخصیت‌ها نیز مانند جمشید و کیخسرو جامِ مخصوص و شگفتی برای خود داشته‌اند که به سببِ شهرت نیافتنِ آن روایت یا روایت‌ها در مآخذِ ادبی، تاریخی و داستانی، به موضوع کمتر توجه شده و بعضاً حتی فراموش شده است، در حالی که اشاره‌های ولو بسیار کوتاهی که مثلاً به جامِ گیتی‌نمای خسرو پرویز در منابعِ قدیمی (احتمالاً قرن پنجم) یافته می‌شود گمانِ مذکور را قوت می‌بخشد.

نگارنده بحث درباره جامه‌های خاص کسان تاریخی و داستانی - جز از جمشید و کیخسرو - را در ادبیات و روایات ایرانی همچنان مفتوح و دنباله‌دار می‌داند و قویاً احتمال می‌دهد که پژوهشگران دیگر با بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر در انبوه منابع فارسی و عربی و کردی و ترکی و ...، به‌ویژه سنت داستانی ایران (روایتهای نقالی و شفاهی - مردمی)، باز توضیحات و شواهد تازه‌ای برای این موضوع خواهند یافت.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از مهم‌ترین تحقیقات و نظریات درباره جام جمشید و کیخسرو، رک. آیدنلو، سجّاد، «چند نکته، سند و آگاهی تازه درباره جام جمشید و کیخسرو»، *مجله مطالعات فرهنگ و هنر آسیا*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (زیر چاپ).
۲. نگارنده بنا بر دلایلی ضبط «جام اسکندر» را در بیت حافظ درست و اصلی می‌داند و در این باره در یادداشت جداگانه دیگری بحث خواهد کرد.
۳. مسعودی در *مروج‌الذهب جام کید* (در متن مروج: کند) را - که مانند *شاهنامه* آیش با نوشیدن کم نمی‌شود - میراثی از حضرت آدم (ع) معرفی کرده است؛ رک. مسعودی، ۱۳۸۷/۱: ۲۹۳.
۴. کسی که سودی «داراب» نامیده در *شاهنامه* و منابع دیگر «دارا» نام دارد و در گزارش فردوسی «داراب» پدر اوست. البته برخی منابع دیگر فرزند بهمن و همای و پدر «دارا» را نیز «دارا» نوشته‌اند؛ رک. میرعبدینی و صدیقیان، ۱۳۸۶: ۳۸۱، ۴۰۲.
۵. برای آگاهی درباره اسباب ویژه خسروپرویز، رک. باقری، مهری، «افدیه‌های هژده‌گانه خسروپرویز»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، سال ۳۰، شماره ۱۲۵، بهار ۱۳۵۷، صص ۹۱-۱۱۵.
۶. درباره گرز گرشاسپ برای نمونه، رک. آیدنلو، سجّاد؛ «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنت حماسی ایران»، *شاهنامه پژوهی*، با نظارت دکتر محمدرضا راشد محصل، مشهد، آهنگ قلم، دفتر دوم، ۱۳۸۶، صص ۳۴-۳۵؛ سرکاراتی، بهمن، «گرز نیای رستم»، *سایه‌های شکارشده*، تهران، قطره، ۱۳۷۸، صص ۱۱۹-۱۲۳.

#### منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۷)، «جام فریدون»، *فصلنامه پاز*، سال اول، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۰۳-۲۱۱.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۸)، «جام کیخسرو و جمشید»، *از اسطوره تا حماسه*، تهران، سخن، چ دوم، صص ۱۶۵-۱۹۰.
- ابن حسام خوسفی (۱۳۸۲)، *تازیان‌نامه پارسی (خلاصه خاوران‌نامه)*، تصحیح حمیدالله مرادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- اسکندرنامه (روایت فارسی از کالیستنس دروغین)* (۱۳۸۷)، عبدالکافی بن ابی‌البرکات، تصحیح ایرج افشار، تهران، چشمه.
- اسکندرنامه (روایت آسیای میانه)* (۱۳۹۲)، باقی محمد بن مولانا یوسف، تصحیح حسین اسماعیلی، تهران، معین.
- اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸)، *دیوان*، تصحیح حسین بحرالعلومی، تهران، کتابفروشی دهخدا.

- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۴)، «جام جم»، *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ج ۳، صص ۱۱۶-۱۲۴.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، تصحیح رحیم عفیفی، تهران، علمی و فرهنگی.
- بویس، مری و فرانتز گرنر [گرنه] (۱۳۷۵)، *تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته)*، ترجمه همایون صنعتی، تهران، توس.
- بهار، لاله‌تیک‌چند (۱۳۸۰)، *بهار عجم*، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران، طلایه.
- جلالی پندری، یدالله (۱۳۷۲)، *زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی*، تهران، نی.
- جنگ‌نامه حضرت سید جلال‌الدین اشرف (۱۳۶۶)، تصحیح محمد روشن، تهران، علم، چ دوم.
- جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۱)، «انوشیروان»، *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۶۵۸-۶۶۳.
- جیحون آبادی، حاج نعمت‌الله (۱۳۷۳)، *حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، تهران، جیحون.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، اساطیر، چ هفتم.
- حزین لاهیجی، محمد علی (۱۳۷۴)، *دیوان*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب و نشر سایه.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۸)، *دیوان*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوآر، چ ششم.
- خواجوی کرمانی، ابوالعطا (بی تا)، *دیوان*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، کتابفروشی بارانی و محمودی.
- خواجوی کرمانی، ابوالعطا (۱۳۷۰)، *همای و همایون*، تصحیح کمال عینی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم از دوره جدید.
- سجادی، صادق (۱۳۷۷)، «طبقات پیامبران و شاهان، جدول سلاطین ایران و اسلام، مشجرات»، *نامه اقبال*، به کوشش سید علی آل داوود، تهران، هیرمند، صص ۱۸۴-۱۹۴.
- سمعانی، احمد (۱۳۸۴)، *روح‌الارواح فی شرح اسماء ملک‌الفتاح*، تصحیح نجیب مایل‌هروی، تهران، علمی و فرهنگی.
- سودی بسنوی، محمد (۱۳۵۷)، *شرح سودی بر حافظ*، ترجمه عصمت ستارزاده، اورمیّه، انزلی، چ چهارم.
- شبرنگ‌نامه (۱۳۹۵)، تصحیح ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن برگ، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- صائب، محمد علی (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی، چ پنجم.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیری- حماسی ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار فخرالدین عراقی*، تصحیح دکتر نسرین محتشم (خزاعی)، تهران، زوآر.
- عرفی شیرازی (بی تا)، *دیوان*، به کوشش جواهری وجدی، تهران، سنایی.

- عفیفی، رحیم (۱۳۷۶). *فرهنگنامه شعری*، تهران، سروش، چ دوم.
- عهد جدید (۱۳۸۷)، ترجمه پیروز سیار، تهران، هرمس.
- عهد عتیق (کتابهای شریعت یا تورات) (۱۳۹۳)، ترجمه پیروز سیار، تهران، هرمس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.
- فصیحی هروی (۱۳۸۳)، *دیوان*، تصحیح ابراهیم قیصری، تهران، امیرکبیر.
- فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد (۱۳۴۵)، *دیوان*، تصحیح طاهری شهاب، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- قائنی شیرازی (۱۳۳۶)، *دیوان*، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران، امیرکبیر.
- قاسم انوار (۱۳۹۳)، *دیوان*، تصحیح حسین نصیری جامی، تهران، مولی.
- قطران تبریزی، ابومنصور (۱۳۶۲)، *دیوان (از روی نسخه محمد نجوانی)*، تهران، دنیای کتاب.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۶)، *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، چ سوم.
- کلیات شاهنامه فردوسی (۱۳۳۹)، تبریز، کتابفروشی فردوسی.
- لطفی‌نیا، حیدر (۱۳۸۸)، *حماسه‌های قوم کرد*، تهران، سمیرا.
- مجمعل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳۹)، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران، دنیای کتاب.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴)، *مکتب حافظ*، تبریز، ستوده، چ چهارم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چ چهارم.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۷)، *مروج‌الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چ هشتم.
- معین، محمد (۱۳۶۸)، «جام جهان‌نما»، *مجموعه مقالات دکتر محمد معین*، به کوشش مهدخت معین، تهران، معین، ج ۱، صص ۳۴۵-۳۶۶.
- منوچهری دامغانی (۱۳۸۵)، *دیوان*، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، چ ششم.
- میرعابدینی، سید ابوطالب و مهین‌دخت صدیقیان (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ج ۲.
- نرم‌افزار تاریخ ایران اسلامی (متن ۲۷۶ کتاب)، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌افزار تراث ۲ (متن ۲۸۳ کتاب)، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نرم‌افزار درج ۴ (بزرگترین کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی)، (۱۳۹۰)، تهران، مؤسسه فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.
- نرم‌افزار عرفان ۳ (متن ۸۰۵ کتاب)، قم، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- نظیری نیشابوری (۱۳۸۸)، *دیوان*، تصحیح محمد رضا طاهری، تهران، نگاه.
- نیساری، سلیم (۱۳۸۵)، *دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶۹)، *فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.